

بررسی کارکرد جنسیتی و فراجنسیتی واژه «رجل» در روایات اهل بیت علیهم السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۸

علی نصیری^۱

چکیده

درنگریستن در بسیاری از روایات از کارکرد گسترده واژه «رجل» در آن‌ها به عنوان موضوع پرسش یا حکم حکایت دارد. این مقاله در صدد پاسخ به سه پرسش اساسی در این زمینه است: ۱. واژه «رجل» با چه کارکردی در روایات بازتاب یافته است؟ ۲. چرا این واژه با کارکرد فراجنسیتی به صورت شایع بازتاب یافته است؟ ۳. راه‌های بازشناخت کاربست جنسیتی از فراجنسیتی واژه «رجل» در روایات چیست؟ نگارنده در این مقاله در مرحله نخست، کارکرد روایات در این زمینه را به سه دسته تقسیم کرده و سپس سه دلیل را برای چنین کاربستی برشمرده است که عبارت‌اند از: ۱. غلبه استعمال، ۲. ناظر بودن روایت به فرد شایع، ۳. ناظر بودن روایت به رخدادی خاص و در کنار آن‌ها سه قرینه را برای تمییز نوع کاربست «رجل» مورد بررسی قرار داده است که عبارت‌اند از: ۱. قراین داخلی، ۲. قراین خارجی، ۳. قرینه مقابله ذکر مذکور در کنار مونث. **کلید واژه‌ها:** رجل، کاربست جنسیتی، کاربست فراجنسیتی، غلبه استعمال، قراین داخلی، قراین خارجی.

مقدمه

وجود جنسیت در قالب زن و مرد از جمله نشانه‌های حکمت و مصلحت الهی است که بارها در متون دینی مورد تأکید قرار گرفته است. از سویی دیگر، متون دینی همچنین بر وجود تفاوت‌های تکوینی و تشریحی میان مرد و زن اشاره دارند؛ تفاوت ارث مرد و زن؛ تفاوت

۱. دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران. (dr.alinasiri@gmail.com).

چگونگی پوشش آنان؛ قوانین مربوط به شهادت، قضاوت و... از جمله نشانه‌های مدعا است.

این امر باره در قرآن مورد توجه قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه، قرآن شهادت دوزن را در برابر یک مرد قرار داده است:

﴿وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾^۲

و مقام رسالت را ویژه مردان دانسته است؛ چنان که تأکید فرمود که اگر مقام رسالت به فرشتگان داده می‌شد، آنان را مرد قرار می‌داد:

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاَ جَعَلْنَاهُ رَجُلًا﴾^۳

پیداست در مواردی که قرار است حکم و قاعده‌ای ناظر به مرد یا زن باشد؛ نظیر موارد پیشین کارکرد واژه‌های ناظر به جنسیت هر یک از مرد یا زن مشخص است؛ اما گاه واژه رجل به کار می‌رود، اما از رهگذر قراین متعدد می‌توان دریافت که جنس مرد در برابر زن اراده نشده و بلکه مفهوم «فرد» یا «شخص» در زبان فارسی اراده شده است.

به عنوان نمونه، مراد از «رجل» در آیه ﴿مَا جَعَلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ﴾^۴ فرد یا انسان است، نه مرد در برابر زن؛ زیرا قرار دادن یک قلب در ظرف وجودی، اختصاص به مرد ندارد. عموم مفسران چنین تحلیلی از آیه ارائه داده‌اند؛ به عنوان نمونه، شیخ طوسی در این باره چنین آورده است:

ولا يمكن أن يكون لانسان واحد قلبان في جوفه، لأنه كان يمكن أن يوصل إنسانان فيجعلان إنساناً واحداً.^۵

چنان که پیداست، ایشان «رجل» را به انسان تفسیر کرده است.

محمد جواد مغنیه می‌نویسد:

والغرض من ذلك أن يبين سبحانه ان الإنسان لا يستطيع أن يؤمن في وقت واحد بشيئين متناقضين.^۶

۲. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

۳. سوره انعام، آیه ۹.

۴. سوره احزاب، آیه ۴.

۵. التبيين في تفسير القرآن، ج ۸، ص ۳۱۴؛ مجمع البيان، ج ۸، ص ۱۱۸.

۶. تفسير الكاشف، ج ۶، ص ۱۹۰.

علامه طباطبایی در این باره چنین آورده است:

كناية عن امتناع الجمع بين المتنافيين في الاعتقاد، فإن القلب الواحد، أي النفس الواحدة لا يسع اعتقادين متنافيين ورأيين متناقضين.^۷

نیز در آیه «صَرَبَ اللهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا»^۸ مراد از «رجل» مرد در برابر زن نیست؛ زیرا تمثیل الهی درباره مردی که چند ارباب شریک یا یک ارباب دارد، به مردان اختصاص ندارد، بلکه شامل زنان نیز می‌شود.

چنین کارکردی بارها در متون روایی نیز راه یافته است؛ به این معنا که در کنار کارکرد اختصاصی واژه رجل برای مردان، در بسیاری از موارد این واژه در جایی به کار رفته که هیچ خصوصیتی برای مردان وجود نداشته و حکم مورد نظر درباره مردان و زنان به یکسان جاری و ساری است.

به عنوان نمونه، میرزا حبیب الله خویی در شرح حدیث «قلوب الرجال وحشية فمن تألفها أقبلت عليه»^۹ چنین آورده است:

فلو شرح كلامه على وجه العموم كان المقصود أن قلوب الناس وحشية بناء على أن ذكر الرجال في المقام من باب التغليب.^{۱۰}

براین اساس، از نظر او واژه «رجال» در گفتار حضرت امیر عليه السلام موضوعیت ندارد و مراد گریزان بودن قلب همه آدمیان؛ اعم از مردان و زنان از مؤانست است.

نیز در روایت «سبعة يظلهم الله تحت ظل عرشه يوم لا ظل إلا ظله رجل قلبه معلق بالمساجد ورجل دعتة امرأة ذات منصب ...»^{۱۱} مراد از «رجل» جنس مرد در برابر زن نیست، بلکه فرد یا شخص مراد است.^{۱۲}

البته این امر به «رجل» اختصاص ندارد، بلکه گاه در برخی از روایات واژه «امرأة» به کار رفته و در عین حال، مرد را نیز دربر می‌گیرد؛ به عنوان نمونه، در روایت «سئل عن امرأة ليس لها إلا قميص واحد ولها مولود فيبول عليها كيف تصنع؟ قال: تغسل القميص في اليوم

۷. الميزان، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

۸. سوره زمر، آیه ۲۹.

۹. نهج البلاغه، حکمت ۵۰.

۱۰. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۲۱، ص ۹۰-۹۱.

۱۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۶۱؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۹۳.

۱۲. فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۴، ص ۱۲۰-۱۲۱.

مره^{۱۳}، درباره این روایت این پرسش مطرح شده که آیا شستن یک بار لباس تنها اختصاص به مادر طفل یا مریه او دارد یا آن که این حکم شامل پدر و مربی طفل نیز می‌شود و ذکر واژه «امرأة» از باب غلبه است؟

آیه الله خویی درباره چنین آورده است:

يمكن أن يقال: إن السؤال عن المرأة لا يوجب اختصاص الحكم بها، بل العرف يرى أن السؤال عنها في هذا المورد من باب التغليب.^{۱۴}

با این بیان ما می‌توانیم برای واژه «رجل» دو کارکرد در نظر بگیریم: ۱. واژه «رجل» به معنای مرد در برابر زن. ما نام این کارکرد را کارکرد «جنسیتی» می‌گذاریم؛ ۲. واژه «رجل» به معنای فرد یا شخص و اعم از مرد و زن. ما نام این کارکرد را «فراجنسیتی» می‌گذاریم.

اهمیت بررسی کارکرد جنسیتی واژه «رجل» در روایات

نخست باید دانست که رجل در لغت به معنای مرد است و از «رجل» به معنای پا گرفته شده است و از این جهت به مرد «رجل» گفته شده که مردها روی پاهای خود راه می‌روند و به عبارت روشن‌تر روی پای خود هستند.^{۱۵}

مقصود از کارکرد جنسیتی واژه «رجل» در روایات آن است که در بسیاری از روایات از زبان پرسش‌گران یا از زبان امام معصوم واژه «رجل» موضوع حکم قرار گرفته است و گاه نمی‌دانیم که آیا مراد معصوم آن است که موضوع حکم «مرد» در برابر «زن» است که در این صورت کارکرد جنسیتی دارد و یا آن که از واژه «مرد» معنای «احد» یا معادل آن در فارسی؛ یعنی فرد و شخص اراده شده که در این صورت کارکرد فراجنسیتی خواهد داشت.

از سویی دیگر، بررسی کارکرد جنسیتی واژه «رجل» در روایات حداقل از دو جهت نتایجی را به دست داده و دارای اهمیت است:

۱. در پاره‌ای از موارد، به خاطر ذکر واژه «رجل» به عنوان موضوع حکم، چنین برداشت می‌شود که آن حکم به جنس مردان تعلق داشته و زنان به صورت موضوعی از مدار آن حکم

۱۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۰؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۳۹۳.

۱۴. کتاب الطهارة، ج ۳، پاورقی ص ۵۸۳-۵۸۴.

۱۵. العین، ج ۶، ص ۱۰۱-۱۰۲. ابن فارس می‌نویسد: «وإنما سماوا رجلا لأنهم یشون علی أرجلهم» (معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۹۲-۴۹۳).

خارج خواهند بود؛ به عنوان نمونه، در روایت «لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ»^{۱۶} اگر مراد از «رجل» جنس مردان باشد، تنها نگاه کردن مردان به شرمگاه مردان حرام خواهد بود و زنان مشمول این حکم نخواهند بود و در روایت «إِذَا أَعَدَّ الرَّجُلُ كَفَنَهُ فَهُوَ مَأْجُورٌ كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ»^{۱۷} پاداش نگاه کردن به کفن تنها در انحصار مردان خواهد بود!

از نمونه‌های آشکار آن واژه «رجال سیاسی» در قانون اساسی جمهوری اسلامی که در مقام ذکر شرایط ریاست جمهوری ذکر شده است. کسانی که واژه «رجال» را ناظر به جنسیت مردان می‌دانند، معتقدند که قانون‌گذار با این قید عملاً زنان را واجد شرایط ریاست جمهوری ندانسته است. در برابر، کسانی که این واژه را از باب قید غالب و به مفهوم «اشخاص» و «افراد» می‌دانند، بر این باورند که مراد قانون‌گذاران جنس مردان و محروم ساختن زنان از مقام ریاست جمهوری نبوده است. از این جهت اگر زنی جزو چهره‌های سیاسی شناخته شده کشور باشد، می‌تواند نامزد این پست شده و با انتخاب مردم به پست ریاست جمهوری تکیه زند.^{۱۸}

نیز در شماری از موارد که فقیهان میان احکام زنان و مردان تفاوت قایل شده‌اند، مبتنی بر نگاه جنسیتی به کارکرد واژه «رجل» در روایات است.

۲. با فرض این که واژه «رجل» در بسیاری از موارد، فراتر از کارکرد جنسیت بوده و از آن مرد در برابر زن استفاده نشده است، باید به این پرسش و بلکه شبهه پاسخ داده شود که چرا فضای مردانه بر سیاق روایات حاکم است و چرا زبان روایات مردانه است؟

کسانی که به ناصواب مدعی‌اند آموزه‌های اسلام بر تبعیض جنسیتی مبتنی شده است، از کارکرد واژه‌هایی همچون «رجل» در روایات برای دفاع از مقصود خود بهره می‌گیرند.

این مقاله درصدد پاسخ به سه پرسش اساسی در این زمینه است: ۱. واژه «رجل» با کارکرد جنسیتی یا فراجنسیتی چگونه در روایات بازتاب یافته است؟ ۲. چرا واژه «رجل» با کارکرد فراجنسیتی به صورت شایع در روایات بازتاب یافته است؟ ۳. راه‌های بازساخت کاربست جنسیتی از فراجنسیتی واژه «رجل» در روایات چیست؟

۱۶. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج ۱، ص ۳۷۴.

۱۷. الکافی، ج ۳، ص ۲۵۳.

۱۸. برای آگاهی بیشتر در این باره، رک: «کاوشی در مفهوم رجال مذهبی و سیاسی».

چگونگی بازتاب کارکرد جنسیتی یا فراجنسیتی واژه «رجل» در روایات

از درنگریستن در روایاتی که واژه «رجل» در آن‌ها به کار رفته، می‌توان دریافت که از نگاه جنسیتی یا فراجنسیتی سه نوع کارکرد می‌توان برای آن‌ها برشمرد:

۱. روایاتی که به آشکارا کارکرد جنسیتی دارند؛ به عنوان نمونه، در روایت «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع رَجُلٌ بَالٌ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ مَاءٌ، قَالَ: يَعْصِرُ أَصْلَ ذَكَرِهِ إِلَى طَرْفِهِ ثَلَاثَ عَصْرَاتٍ...»^{۱۹}، رجل در این روایت موضوعیت دارد؛ زیرا استبراء مخصوص مردان است.

۲. روایاتی که به آشکارا کارکرد جنسیتی ندارند؛ به عنوان نمونه، در روایت «لَا يُنْظَرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ»^{۲۰} و روایت «مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ فَغَضَّ طَرْفَهُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْحَمِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»،^{۲۱} واژه «رجل» موضوعیت ندارد؛ چنان که شیخ حرّ عاملی عنوان «بَابُ وَجُوبِ سِتْرِ الْعَوْرَةِ وَتَحْرِيمِ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَةِ الْمُسْلِمِ غَيْرِ الْمُحَلَّلِ رَجُلًا كَانَ أَوْ امْرَأَةً» را برای روایات این باب برگزیده که نشان می‌دهد برداشت ایشان از واژه «رجل» فراجنسیتی است.

۳. روایاتی که نمی‌توان به آشکارا درباره کارکرد جنسیتی یا فراجنسیتی آن‌ها داوری کرد؛ به عبارت روشن‌تر، در پاره‌ای از روایات واژه «رجل» به کار رفته و با آن که در شمول حکم درباره مردان نمی‌توان تردید روا داشت، اما به دلایلی روشن نیست که آیا در کنار مردان، زنان نیز اراده شده است یا نه؟

روایت ذیل از نمونه‌های آن است:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ اخْتَلَمَ فَلَمَّا انْتَبَهَ وَجَدَ بَلَلًا قَلِيلًا، قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَرِيضًا فَإِنَّهُ يَضَعُ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ.^{۲۲}

از ظاهر روایت چنین برمی‌آید که مراد از شخصی که در خواب دچار احتلام شد و پس از بیداری اثری از منی در لباس خود نیافت، مردان است، اما در عین حال نمی‌دانیم که آیا این حکم شامل مردان نیز هست و به عبارتی دیگر آیا می‌توان گفت که واژه «رجل» در آن کارکرد فراجنسیتی دارد؟

پاسخ تا حدودی دشوار است؛ زیرا درباره امکان احتلام زنان در خواب و خروج مایع ویژه

۱۹. الکافی، ج ۳، ص ۱۹.

۲۰. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲۱. همان.

۲۲. همان، ج ۲، ص ۱۹۴.

شهوانی از بدن آنان محل بحث و گفت و گواست؛ به ویژه آن که طبق مفهوم مخالف این روایت، اگر شخص سالم باشد، باید میزان آب منی خارج شده به قدری باشد که قابل ملاحظه و شهود است که خود به پدیده «دفع» اشاره دارد. برخی از فقیهان معتقدند که پدیده احتلام و به ویژه دفع درباره زنان وجود ندارد.^{۲۳}

این امر با صراحت بیشتر در روایت ذیل بازتاب یافته است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْمُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَرَى فِي الْمَنَامِ وَيَجِدُ الشَّهْوَةَ، فَيَسْتَبْقِظُ فَيَنْظُرُ فَلَا يَجِدُ شَيْئاً، ثُمَّ يَمُكُّهُ الْمُسَوِّينَ بَعْدَهُ، فَيَخْرُجُ. قَالَ: إِنْ كَانَ مَرِيضاً فَلْيَغْتَسِلْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَرِيضاً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ (قُلْتُ: فَمَا فَرْقُ بَيْنَهُمَا؟)، قَالَ: لِأَنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ صَحِيحاً جَاءَ الْمَاءُ بِدَفْقَةٍ قَوِيَّةٍ وَإِنْ كَانَ مَرِيضاً لَمْ يَجِئْ إِلَّا بَعْدَهُ.^{۲۴}

محل شاهد، عبارت «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ صَحِيحاً جَاءَ الْمَاءُ بِدَفْقَةٍ قَوِيَّةٍ» است که پیداست ناظر به مردان است.

نمونه دوم: در روایتی به نقل از حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین آمده است:

ضمنت لستة الجنة: رجل خرج بصدقة فمات فله الجنة، ورجل خرج يعود مريضاً فمات فله الجنة، ورجل خرج مجاهداً في سبيل الله فمات فله الجنة، ورجل خرج حاجاً فمات فله الجنة، ورجل خرج إلى الجمعة فمات فله الجنة، ورجل خرج في جنازة رجل مسلم فمات فله الجنة.^{۲۵}

چنان که پیداست، به استناد ظاهر روایت برای شش نفر بهشت تضمین شده و در تمام موارد از واژه «رجل» استفاده شده است. دشواری داوری درباره کارکرد جنستی یا فراجنستی بودن این روایت از آن جهت است که در تمام موارد موضوع «خروج» از خانه مورد توجه قرار گرفته است. مردی که برای دادن صدقه، عبادت مریض، جهاد در راه خدا، برای انجام مناسک حج، برای اقامه نماز جمعه و تشییع جنازه از خانه خارج می شود.

از سویی دیگر، می دانیم که شرع به خاطر رویکرد آسیب های رفتاری و اجتماعی چندان تمایلی برای خروج زنان از خانه ندارد و در برخی از موارد پیش گفته حتی با فرض اجازه همسر

۲۳. گویا این امر در دوران رسالت نیز مورد بحث و گفت و گو بوده است. این روایت گواه مدعاست: «أم سليم إلى النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فسألته عن المرأة ترى في منامها ما يرى الرجل، فقال: إذا رأيت الماء فلتغتسل، فقلت لها: فضحت النساء هل تحتلم المرأة؟ فقال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تربت يمينك فبم يشبهها ابنها إذا» (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۹۷).

۲۴. تهذيب الاحكام في شرح المتنوعة، ج ۱، ص ۳۹۶.

۲۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۴۰.

یا ولیّ، نظیر تشییع جنازه برکراحت همراهی زنان و حرکت با جنازه پای فشرده است.^{۲۶} در برابر، نمی توان انکار کرد که انجام اعمال صالح همچون حج، نماز جمعه و عیادت مریض فقط در انحصار مردان نیست و شرع زنان را نیز به التزام و اهتمام به آن ها تشویق کرده است. از این جهت، اعلام آن که مراد از «رجل» در این روایت منحصرأ مردان یا اعم از مردان و زنان است، دشوار می نماید.

نیز درباره این که آیا حکم جهردر نمازهای جهری برای زنان عزیزت است یا رخصت، میان فقیهان اختلاف وجود دارد. برخی از آنان قایل به تخییرند؛ یعنی زنان می توانند نمازهای جهری را به اخفات یا به جهربخوانند. دلیل آنان این است که ادله وجوب اخفات مختص به مردان است و از این جهت شامل زنان نمی شود، هر چند مخالفان این حکم می گویند زنان از باب اشتراک در حکم در وجوب جهردر نماز با مردان برابرند.^{۲۷} اختلاف فقهی درباره شمول حکم درباره مردان و زنان حکایت از دشواری داوری درباره کاربرد جنسیتی روایات این مسأله دارد.

دلایل کاربرد جنسیتی واژه «رجل» در روایات

با آن که در بسیاری از روایات مراد از کاربرد «رجل» فراجنسیتی است، با این حال، جای این پرسش وجود دارد که چرا چنین کاربرد وسیعی در روایات راه یافته است؟ برای چنین تعاملی دلایل مختلفی می توان برشمرد که اهم آن ها عبارت اند از: ۱. غلبه استعمال، ۲. ناظر بودن روایت به فرد شایع، ۳. ناظر بودن روایت به رخدادی خاص.

۱. غلبه استعمال

قاعده «تغلیب» از جمله قواعد محاوره است که در زبان عربی کاربرد فراوانی دارد. از نمونه های آن، اطلاق اسودین به مار و عقرب در روایت نبوی،^{۲۸} اطلاق «قمرین» به ماه و خورشید، حسنین به حسن و حسین،^{۲۹} اطلاق «باقرین» یا «صادقین» به دو امام باقرو

۲۶. نظیر روایت: «عن النبی ﷺ فی حدیث المناهی أنه نهی عن اتباع النساء الجنائز» (وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۳۹).
 ۲۷. کاظمی در این باره چنین آورده است: «حکی عن بعض القول بالتخییر مطلقاً فی الصلوات الجهریة و الاخفاتیة نظراً إلى أن أدلة وجوب الاخفات مختصة بالرجال فلاتعم النساء فتبقى النساء علی الأصل الأولى من عدم تعین الجهر و الاخفات و یلزمه التخییر» (کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶).

۲۸. نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲۹. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، شرح ص ۴۶۷-۴۶۸؛ المجموع فی شرح المذهب، ج ۹، ص ۳۹۶.

صادق عليه السلام،^{۳۰} اطلاق «ابوان» بر پدر و مادر، مرفقین به ظاهر و باطن آرنج،^{۳۱} کار بست جمع مذکر در بسیاری از آیات به رغم اشتراک تکلیف زنان با مردان^{۳۲} است.

نیز قرآن از باب تغلیب درباره بت‌ها - که در میان آن‌ها غیر ذوی العقول همچون سنگ چوب و و ذوی العقول همچون فرشتگان قرار دارند - از تعبیر «لا یملکون» و «لا یخلقون» بهره گرفته است که برای جمع ذوی العقول به کار می‌رود.^{۳۳}

برخی کار بست واژه «رجل» در روایت «إیاکم أن یحاکم بعضکم بعضاً إلی أهل الجور، و لكن انظروا إلی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا، فاجعلوه بینکم. فإتی قد جعلته قاضیاً، فتحاكموا إلیه»^{۳۴} را از باب غلبه دانسته‌اند.^{۳۵} نیز برخی واژه «صبی» در روایت «إن معی صبیة صغاراً وأنا أخاف علیهم الیبرد، فمن این یحرمون؟»^{۳۶} را از باب غلبه شامل «صبی» نیز دانسته‌اند.^{۳۷}

نیز از جمله احکام حج و جوب تقصیر؛ یعنی کم کوتاه کردن موی سر یا ناخن است. از سویی دیگر، از آن جایی که موضوع این حکم در روایات واژه «محرّم» است، این پرسش پیش آمده که آیا حکم تقصیر زنان را نیز در بر می‌گیرد؟ مدافعان شمول به قاعده تغلیب استناد کرده و معتقدند که عموم الفاظ شریعت بر همین منوال است که در آن‌ها بر اساس قاعده تغلیب از واژه‌های مذکر استفاده شده است.

آیه الله محقق داماد در کتاب الحج چنین آورده است:

... لان لفظة «محرّم» وان أوردت مذكرة الا ان استعمالها في الجنس الشامل لهما غير عزيز. نحو ما يقال من ان المسلم من سلم الناس - أو المسلمون - من يده ولسانه، حيث انه يشمل الأنثى البتة الى غير ذلك من النظائر الكثيرة. أو يكون ذلك من باب التغليب و لذلك ترى أحكام الكفارات جارية في النساء مع ورودها كثيرا بلفظة المحرم لا المحرمة، فحينئذ يستوى الحكم في الرجال والنساء الا فيما قام الشاهد على الخلاف.^{۳۸}

۳۰. فائق المقال في الحديث والرجال، ص ۴۵؛ منهاج البراهة في شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷.

۳۱. منهاج الأخيار في شرح الإستبصار، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۳۲. عمدة القاری، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۹۸.

۳۴. الکافی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۳۵. دراسات في ولاية الفقيه وفقه الدولة الإسلامية، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳۶. الکافی، ج ۴، ص ۳۰۴.

۳۷. التهذيب في مناسك العمرة والحج، ج ۱، ص ۳۵ - ۳۶.

۳۸. كتاب الحج، ج ۳، ص ۳۳۰ - ۳۳۱.

در مسأله مورد بحث بیشترین دلیل کارکرد «رجل» در روایات غلبه استعمال این واژه در برابر واژه «امرأة» یا واژه «احد» و نظایر آن است. به عبارت روشن‌تر، قواعد محاوره و ساختار زبان عربی - که در آن کارکرد مذکر بر مونث غلبه دارد - باعث شده که در روایات بیشتر از واژه «رجل» استفاده شود.

نمونه اول:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ.^{۳۹}

پیداست که مراد رسول خدا ﷺ از «رجل» در این روایت مرد نیست؛ زیرا اگر زنی نیز برای کمک خواهی فریاد برآورد، یاری رساندن به او واجب و بلکه نسبت به مردان با تأکید بیشتری همراه است؛ زیرا رسول اکرم ﷺ خود بارها بر حمایت از زنان به خاطر ضعف آنان تأکید فرموده است.

راز کاربست «رجل» در این روایت غلبه استعمال است؛ یعنی در زبان محاوره چنان شایع است که به جای فرد یا شخص از واژه «رجل» استفاده می‌شود.

نمونه دوم:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ رَجُلًا لِلَّهِ لَأَتَاهُ اللَّهُ عَلَى حُبِّهِ أَيَّاهُ...^{۴۰}

در این روایت واژه «رجل» هم در طرف محب و هم در طرف محبوب به کار رفته است. اگر کاربست جنسیتی از آن اراده شده باشد، معنایش آن است که اگر مردی به خاطر خداوند مردی را دوست داشته باشد، خداوند به او به خاطر این محبت پاداش خواهد داد. در این صورت باید پرسید: آیا محبت فقط میان مردان وجود دارد و اگر زنی زن دیگری را به خاطر خداوند دوست داشته باشد، مشمول چنین پاداشی نخواهد بود؟! آیا قانون برابر کیفر و پاداش که بر مدار عقل قرار گرفته، اجازه چنین تبعیض جنسیتی می‌دهد؟! پیداست که پاسخ منفی است.

۲. ناظر بودن روایت به فرد شایع

گاه کاربست «رجل» به خاطر شایع بودن انتساب فعل به مردان است؛ به این معنا که در متن روایت از فعل، کار یا شغلی سخن به میان آمده که بیشتر در میان مردان رایج است.

۳۹. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۴۰. همان، ص ۱۲۷.

نمونه‌هایی از این دست را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

نمونه اول:

عَلِيَّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ أَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَكْتُبَ
الْقُرْآنَ فِي الْأَلْوَاحِ وَالصَّحِيفَةِ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ، قَالَ: لَا.^{٤١}

پیداست «رجل» در این روایت نیز کاربرست فراجنسیتی دارد؛ زیرا در حرمت کتابت قرآن (البته با فرض تحقق مس با متن قرآن) تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.

اما علت کاربرست «رجل» در این روایت را می‌توان شایع بودن کتابت قرآن در میان مردان دانست. به عبارت روشن‌تر؛ شغلی همچون کتابت و استنساخ در قدیم میان مردان رایج بوده است. شاهد مدعا اسامی ناسخان و کاتبان کتب استنساخی قدیمی است که تقریباً در همه موارد نام مردان بر آن‌ها حک شده است.

نمونه دوم:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْقَطِعُ ظَفْرُهُ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِ عِلْكَاً، قَالَ: لَا
...^{٤٢}

«رجل» در این روایت کارکردی فراجنسیتی دارد و صمغ گذاشتن بر روی انگشتی که ناخن آن قطع شده، مردان و زنان را به یکسان در برمی‌گیرد، اما بازتاب این حکم با عنوان «رجل» از آن جهت است که این حادثه درباره یک مرد اتفاق افتاده است و چه بسا حوادثی از این دست بیشتر درباره مردان رخ می‌دهد؛ زیرا آنان بیش از زنان در محیط کسب و کار قرار داشته و در معرض انواع آسیب‌ها و خطرات جسمی قرار دارند.

نمونه سوم:

سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قُطِعَتْ يَدُهُ مِنَ الْمِرْفَقِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ؟ قَالَ: يَغْسِلُ مَا بَقِيَ مِنْ عَضُدِهِ.^{٤٣}

گرچه حکم شستن باقی مانده دست بریده شامل مردان و زنان است، اما بریده شدن دست تا آرنج به خاطر اشتغالات مختلف کاری، بیشتر در میان مردان رایج است.

نمونه چهارم:

عَنْ يُونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا مِنْ رَجُلٍ آمَنَ

٤١. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج ١، ص ١٣٧.

٤٢. همان، ص ٤٢٥.

٤٣. الکافی، ج ٣، ص ٢٩؛ من لا یحضره الفقیه، ج ١، ص ٤٨.

رَجُلًا عَلَى ذِمَّةٍ، ثُمَّ قَتَلَهُ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ لِيَوَاءِ الْعَدْرِ.^{۴۴}

در این روایت مراد از «رجل» مردان است؛ نه از آن جهت که زنان نمی‌توانند مشمول قانون آن شوند، بلکه از آن جهت که اساساً جنگ و جهاد و در پی آن امان دادن به دشمن در میان نبرد، ویژه مردان است.

۳. ناظر بودن روایت به رخدادی خاص

گاه در برخی از روایات حکم و آموزه‌ای بی آن که لزوماً اختصاص به مردان داشته باشد، از آن جهت معلق به مرد شده و در آن‌ها از واژه «رجل» استفاده شده است که متن آن‌ها حکایت از رخدادی دارد که آن رخداد درباره مردی اتفاق افتاده است و در این صورت به خاطر گزارشی بودن عملاً احکام ذکر شده در آن‌ها به رجال تعلق یافته است.

نمونه اول:

عَنْ أَبِي وَرَّادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا تَرَى فِي رَجُلٍ يَلِي أَعْمَالَ السُّلْطَانِ لَيْسَ لَهُ مَكْسَبٌ إِلَّا مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَأَنَا أُمْرِيهِ فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ فَيُضَيِّقُنِي وَيُحْسِنُ إِلَيَّ وَرُبَّمَا أَمْرِي بِالذَّرْهِمِ وَالْكِسْوَةِ وَقَدْ صَاقَ صَدْرِي مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ لِي: كُلُّ وَخُذْ مِنْهُ فَلَكَ الْمُهْنَاءُ وَعَلَيْهِ الْوِزْرُ.^{۴۵}

این روایت حکایت از کسی دارد که ولایت حاکم جائرا پذیرفته و تنها درآمد او از این رهگذر است. راوی از امام می‌پرسد که گاه عبورم از منزل او می‌گذرد و او مرا به میهمانی خود دعوت کرده و اکرام می‌کند و گاه پول و لباس می‌دهد و من با وجود ناراحتی، نمی‌دانم چه کنم. امام فرمود که عطا‌های او گوارای توست و برای او وزر و وبال است.

چنان که پیداست متن روایت شرح حال یک ماجرایبی است که در یک زمان و مکان خاص اتفاق افتاده و شخصی که درباره او پرسش شده، مرد بوده و در عین حال عامل و کارگزار سلطان است. حال اگر زنی از طرف سلطانی بر کاری گمارده شده باشد و نظیر این ماجرا اتفاق افتاده باشد؛ یعنی ضیافت و دادن عطایا، هم چنان حکم آن جواز بوده است.

نمونه دوم:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ فَبَاعَ خَمْرًا وَ

۴۴. الکافی، ج ۵، ص ۳۱.

۴۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

حَنَازِيرُو هُو يَنْظُرُ فَفَضَّاهُ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ...^{٤٦}

به استناد این روایت سخن درباره مردی است که از مردی دیگر دراهمی را طلب دارد و بدهکار در حالی که طلبکار اطلاع دارد، شراب و خوک را می‌فروشد و از پول آن بدهی فرد طلبکار را می‌پردازد. امام می‌فرماید: پول دریافتی از طرف طلبکار برای او حلال است. این روایت نیز بازگو کننده یک ماجرای است که درباره دو مرد اتفاق افتاده و پیداست جنسیت آنان در این ماجرا هیچ دخالتی ندارد و اگر عین همین ماجرا درباره دو زن اتفاق می‌افتاد، حکم آنان هم چنان همین بود که در متن روایت آمده است.

نمونه سوم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! رَجُلٌ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ لِمَ بَيْتِهِ وَمَا يَتَعَرَّفُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ، قَالَ: فَقَالَ: كَيْفَ يَتَفَقَّهُ هَذَا فِي دِينِهِ.^{٤٧}

به استناد این روایت، اگر مردی در خانه بنشیند و در عین باورمندی به ولایت اهل بیت عليهم السلام اهل آمد و شد با برادران دینی نباشد، مورد نکوهش اهل بیت عليهم السلام قرار می‌گیرد؛ زیرا زمینه دین‌آشنایی و تفقه او فراهم نمی‌گردد.

چنان که پیداست، روایت بازگو کننده رفتاری خاص از یک مرد خاص است که طبق روال متعارف نام او در روایات برده نمی‌شود و جنسیت او هیچ دخالتی در حکم ندارد و اگر درباره زنان چنین پدیده‌ای اتفاق بیافتد، همچنان نکوهش اهل بیت عليهم السلام را در پی دارد؛ شاهد آن دلیل نکوهش، یعنی عدم فراهم شدن زمینه فقاهت است که جنسیت در آن دخالت ندارد؛ زیرا شارع از همه مؤمنان فقاهت در دین در حد توان آنان را خواسته است؛ نظیر روایت:

تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ.^{٤٨}

در شماری از روایات - که واژه «رجل» به کار رفته - کارکرد جنسیتی دارد، از آن جهت منحصرأز آن‌ها مردان ارائه شده که ناظر به پوشش اختصاصی مردان است؛ روایت ذیل از نمونه‌های آن است:

عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي الرَّجُلِ يَتَوَضَّأُ وَعَلَيْهِ الْعِمَامَةُ، قَالَ: يَرْفَعُ الْعِمَامَةَ بِقَدْرِ مَا يُدْخِلُ

٤٦. همان، ج ١٢، ص ١٧١.

٤٧. همان، ج ١١، ص ٢٨٤.

٤٨. الكافي، ج ١، ص ٣١.

إِضْبَعُهُ فَيَمْسَحُ عَلَى مُقَدَّمِ رَأْسِهِ.^{۴۹}

در این روایت مراد از «رجل» مردان است؛ زیرا از «عمامه» سخن به میان آمده که پوشش مخصوص مردان است.

از بررسی موارد پیش گفته می توان نتیجه گرفت که کارکرد «رجل» در بسیاری از موارد به معنای حاکمیت نگاه مردسالارانه بر متون روایی نیست، بلکه مبتنی بر قواعد محاوره یا اقتضائات دیگر است.

راه های بازشناخت کارکرد فراجنسیتی از واژه «رجل»

برای آن که بتوان تشخیص داد که در کدام دسته از روایات واژه «رجل» کارکرد جنسیتی یا کارکرد فراجنسیتی دارد، راه های مختلفی وجود دارد که اهم آن ها عبارت اند از: ۱. قراین داخلی؛ ۲. قراین خارجی؛ ۳. قرینه مقابله ذکر مذکر در کنار مونث.

۱. قراین داخلی

در برخی از روایات قراین داخلی وجود دارد که نشان می دهد واژه «رجل» موضوعیت نداشته و کارکرد فراجنسیتی دارد. به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

نمونه اول: اگر در روایتی همزمان با کاربست واژه «رجل» از واژه موصوله «من» استفاده شود، از جمله قراین داخلی به شمار می رود که نشان می دهد از واژه «رجل» کارکرد فراجنسیتی اراده شده است. نمونه اول: از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

مَنْ تَخَلَّى عَلَى قَبْرِ أَوْ بَالٍ قَائِمًا، أَوْ بَالٍ فِي مَاءٍ قَائِمًا، أَوْ مَسَى فِي حِذَاءِ وَاحِدٍ، أَوْ شَرِبَ قَائِمًا، أَوْ خَلَا فِي بَيْتٍ وَخَدَهُ وَبَاتَ عَلَى عَمْرٍَ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ مِنَ الشَّيْطَانِ لَمْ يَدْعُهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَأَسْرَعُ مَا يَكُونُ الشَّيْطَانُ إِلَى الْإِنْسَانِ وَهُوَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ الْحَالَاتِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَتَى وَادِيَّ مَجَنَّةَ فَتَادَى أَصْحَابَهُ: أَلَا لِيَأْخُذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ صَاحِبِهِ وَ لَا يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ وَخَدَهُ وَلَا يَمْنُضِي رَجُلٌ وَخَدَهُ. قَالَ: فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ وَخَدَهُ فَأَنْتَهَى إِلَيْهِ وَقَدْ صُرِعَ، فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخَذَ بِإِبْهَامِهِ فَعَمَّرَهَا، ثُمَّ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَخْرَجَ حَبِيبُ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: فَقَامَ.^{۵۰}

چنان که پیداست در روایت نبوی واژه «رجل» به کار رفته است، اما در گفتار امام باقر علیه السلام به جای آن واژه «من» به کار رفته که نشان می دهد مراد از «رجل» در روایت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۴۹. همان، ج ۱، ص ۲۸۹.

۵۰. همان، ج ۶، ص ۵۳۲.

جنس مرد در برابرزن نیست.

نیز از بخش پایانی روایت؛ یعنی عبارت «فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ وَحْدَهُ فَأَتَتْهُهُ إِلَيْهِ...» می‌توان برداشت کرد که محتملاً تنها مردان همراه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند که آن حضرت آنان را از ورود به وادی جنّ برحذر داشت و وقتی مردی از آن میان بی توجه به هشدار آن حضرت پا به آن وادی گذاشت، دچار صرع شد.

براین اساس، می‌توان ادعا کرد که «رجل» در روایت: «ثَلَاثَةٌ يُتَخَوَّفُ مِنْهَا الْجُنُونُ التَّعَوُّطُ بَيْنَ الْقُبُورِ وَالْمَشْيُ فِي حُقِّ وَاحِدٍ وَالرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ»^{۵۱} کارکرد فراجنسیتی دارد و اختصاص به مردان نداشته و شامل زنان نیز می‌شود.

نمونه دوم:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَوْ أُبْغِضَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا [كَسَلَانًا] عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَمَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ.^{۵۲}

در این روایت موضوع بغض و دشمنی امام به واژه «رجل» معلق شده است و از ظاهر آن بر می‌آید که امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ تنها مرد کسل و تنبل را ناخشنود دارد، اما در استدلالی که به کار رفته و به عنوان کبرای قیاس اقترانی، خودنمایی کرده است، به جای واژه «رجل» از واژه «من» استفاده شده که نشان می‌دهد مراد امام از واژه «رجل» در آغاز روایت مرد در برابرزن نیست، بلکه ناخشنودی و بلکه تنفر امام شامل هر مرد و زن تنبلی می‌شود.

نمونه سوم: در روایت ذیل چنین آمده است:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا يَلْحَقُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ؟ فَقَالَ: سُنَّةٌ بِسَمَتِهَا يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ فَيَكُونُ لَهُ مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ يَعْمَلُ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَالصَّدَقَةُ الْجَارِيَةُ تَجْرِي مِنْ بَعْدِهِ، وَالْوَلَدُ الطَّيِّبُ يَدْعُو لِوَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا وَيَحُجُّ وَيَتَصَدَّقُ وَيُعْتِقُ عَنْهُمَا وَيُصَلِّي وَيُصُومُ عَنْهُمَا فَقُلْتُ: أَشْرِكُهُمَا فِي حَجَّتِي؟ قَالَ: نَعَمْ.^{۵۳}

چنان که از ظاهر روایت پیداست، در پرسش معاویه بن عمار واژه «رجل» آمده و پاسخ امام نیز براساس ظاهر، ناظر به همان پرسش است و علی القاعده انحصار به مردان را به ذهن تداعی می‌سازد؛ اما وقتی سه مورد را در کنار هم می‌گذاریم؛ یعنی سنت حسنة، صدقه جاریه

۵۱. همان، ص ۵۳۴.

۵۲. همان، ج ۵، ص ۸۸.

۵۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۵۶.

و ولد صالح، درباره ولد صالح به جای دعا کردن، حج، صدقه، عتق، نماز و روزه برای والد از تعبیر والدین استفاده شده است. به عبارت دیگر، امام صادق علیه السلام فرمود که اعمال نیک و عبادات فرزند صالح و نیک نه فقط به پدر، بلکه به پدر و مادر او ملحق می‌شود.

از سویی دیگر، وحدت سیاق و همگونی متن روایت - که ناظر به سه پدیده پس از مرگ است - مؤید آن است که مراد از سنت حسنه و صدقه جاریه نیز منحصرأ مردان نیست و اگر زنان توفیق برجا گذاشتن سنت حسنه و یا صدقات جاریه داشته باشند، پاداش آنان پس از مرگ هم چنان در حق آنان جاری و ساری خواهد بود. معنای این سخن آن است که آنچه پس از مرگ به انسان می‌رسد، تنها منحصر به مرد یا پدر نیست. از این جهت واژه «رجل» در آغاز روایت از زبان معاویه بن عمار فراجنسیتی به کار رفته و تنها منحصر به مردان نخواهد بود.

۲. قراین خارجی

گاه از کنار هم گذاشتن دو روایت هم مضمون می‌توان دریافت که واژه «رجل» کارکرد فراجنسیتی دارد.

نمونه اول: در روایت ذیل چنین آمده است:

مَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الرَّجُلَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بَفَرْجِهِ وَهُوَ يَبُولُ.^{۵۴}

در روایت دیگر از آن حضرت چنین آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِقَمَرٍ يَسْتَقْبِلُ بِهِ.^{۵۵}

چنان که پیداست، در این روایت به جای واژه «رجل» واژه «احدکم» آمده که مرد و زن را شامل می‌گردد.

نمونه دوم:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَأَنْظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ.^{۵۶}

۵۴. همان، ج ۱، ص ۲۴۱.

۵۵. همان.

۵۶. الکافی، ج ۱، ص ۱۲.

به استناد این روایت مبنای داوری درباره اشخاص نیک خلقی نیست، بلکه درجه عقل او است. حال اگر به ظاهر روایت عمل کنیم که در آن واژه «رجل» آمده، باید آن را منحصر در مردان بدانیم؛ گویا این منحصرأ مردان هستند که باید بر مبنای عقل ارزیابی شوند؛ زیرا پاداش آنان بر معیار عقل است.

این در حالی است که در نخستین روایت از کتاب *الکافی* چنین آمده است:

لَمَّا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، ثُمَّ قَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِي مَنِّ أَحِبُّ، أَمَا إِلَيَّ إِيَّاكَ أَمُرُ وَإِيَّاكَ أَنَهَى وَإِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَإِيَّاكَ أُثِيبُ.^{۵۷}

در این روایت مدار تکلیف و کیفر و پاداش عقل معرفی شده و می دانیم که عقل جوهر مجردی است که در آن جنسیت معنا ندارد. بنابراین، واژه «رجل» در روایت قبل نمی تواند کارکرد جنسیتی داشته و تنها منحصر در مردان باشد.

نمونه سوم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَمْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ: رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَةٌ فِي حَالِ غَضَبِهِ إِلَى أَنْ يَجِيفَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدِهِ، وَرَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمَلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ بِشَعِيرَةٍ، وَرَجُلٌ قَالَ بِالْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ.^{۵۸}

چنان که پیداست، در این روایت درباره هر سه فردی که به خاطر عدم ستم به زیر دست یا به خاطر عدم ترجیح بی جهت کسی بر دیگری یا به خاطر سخن برحق به بهشت می روند، واژه «رجل» به کار رفته است و چه بسا ممکن است کارکرد جنسیتی از آن استفاده شود.

چنان که پیداست روح این روایت رعایت انصاف و عدالت در تمام مسائل خرد و کلان زندگی است. حال وقتی به روایات دیگری در این زمینه مراجعه می کنیم، هیچ نشانه ای از دخالت جنسیت در آن نمی بینیم، بلکه به عکس در آن ها از تعبیری استفاده شده که به یکسان ناظر به مردان و زنان است.

به عنوان نمونه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

سَيِّدُ الْأَعْمَالِ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ...^{۵۹}

۵۷. همان، ص ۱۰.

۵۸. همان، ج ۲، ص ۱۴۵.

۵۹. همان.

و از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا.^{۶۰}

این امر نشان می‌دهد که در روایت پیش‌گفته، کارکرد جنسیتی از واژه «رجل» مطمح نظر نیست.

در پاره‌ای از روایات احکام و آموزه‌هایی درباره چگونگی تعامل با افراد در حالت احتضار یا پس از مرگ انعکاس یافته که در عموم آن‌ها از واژه «رجل» استفاده شده است. با این حال، به استناد قراین خارجی و ادله مختلف می‌دانیم که این احکام و آموزه‌ها اختصاصی به مردان ندارد و شامل زنان نیز می‌شود.

چند نمونه را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

نمونه اول:

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَدْرَكْتَ الرَّجُلَ عِنْدَ النَّوْحِ فَلَقِّنْهُ كَلِمَاتِ الْفَرَجِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ... لَوْ أَدْرَكْتُ عِكْرِمَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَنْفَعْتُه، فَقِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: بِمَاذَا كَانَ يَنْفَعُهُ؟ قَالَ: يُلَقِّنُهُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ.^{۶۱}

گرچه در این روایت واژه «رجل» به کار رفته است، اما پیداست که مراد انحصار سودمندی کلمات فرج برای مردان نیست و اگر زن مسلمانی در آستانه مرگ با این کلمات تلقین شود، در او هم به یکسان اثر خواهد گذاشت؛ چنان که اگر به جای عکرمه زنی در آستانه مرگ قرار می‌گرفت که بسان عکرمه دچار انحراف عقیدتی بود و امام صادق علیه السلام در کنار بالین او حاضر می‌شد، تلقین امام در نجات بخشی او حتماً اثرگذار بود. آیا هیچ فقیه و محدثی می‌تواند مدعی شود که عبارت «لَوْ أَدْرَكْتُ عِكْرِمَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَنْفَعْتُه»^{۶۲} تنها درباره مردان کارگشایی دارد؟!

نمونه دوم:

إِذَا أَعَدَّ الرَّجُلُ كَفَنَهُ فَهُوَ مَا جُوزُ كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ.^{۶۳}

براساس این روایت هرکس که کفن خود را آماده کند، هرگاه در آن نگیرد، پاداش دارد.

۶۰. همان.

۶۱. همان، ج ۳، ص ۱۲۲.

۶۲. همان، ص ۱۲۳.

۶۳. همان، ص ۲۵۳.

پیداست این پاداش به خاطر زنده نگاه داشتن یاد مرگ و آماده بودن فرد برای رخت برپستن از جهان خاکی است که بدون تردید با کاستن از تعلقات دنیوی پاکی و پاکدامنی را در انسان زنده نگاه می‌دارد.

چنین حالتی که مکرراً در متون دینی مورد تأکید و توصیه قرار گرفته، چگونه می‌تواند اختصاص به مردان داشته باشد؟! پیداست واژه «رجل» از باب غلبه در استعمال به کار رفته و مراد از آن کارکرد فراجنسیتی است.

۳. قرینه مقابله ذکر مذکر در کنار مونث

در برخی از روایات از قرینه مقابله می‌توان دریافت که مراد از «رجل» خصوص مردان است؛ نظیر روایت ذیل که در آن حکم جنابت در کنار حکم حیض ذکر شده است:

إِذَا كَانَ الرَّجُلُ نَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ فَأَخْتَلَمَ فَأَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَلَيْتِيَمَمٌ وَلَا يَمُزُّ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا مُتَيَّمًا حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ، وَكَذَلِكَ الْحَائِضُ إِذَا أَصَابَهَا الْحَيْضُ تَفَعَّلَ كَذَلِكَ، وَلَا بَأْسَ أَنْ يَمُزَّ فِي سَائِرِ الْمَسَاجِدِ وَلَا يَجْلِسَانِ فِيهَا.^{۶۴}

چنان که پیداست در سراسر روایت میان جنب و حائض تفکیک شده و حکم آنان به صورت جداگانه و البته مشترک مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس، می‌توان با اطمینان گفت که مراد از «رجل» در عبارت «إِذَا كَانَ الرَّجُلُ نَائِمًا» مرد است؛ چنان که مراد از فقره «كَذَلِكَ الْحَائِضُ» زن است.

در برخی از روایات دو واژه «رجل» و «امرأة» کنار هم به کار رفته و حکم آنان در تقابل با یکدیگر تبیین شده است. البته گاه مراد از این دو واژه زن و شوهر است و گاه مرد و زن نامحرم و بیگانه. در چنین مواردی به آشکارا می‌توان دآوری کرد که از واژه «رجل» کارکرد جنسیتی آن اراده شده است.

نمونه اول: در شماری از روایات درباره مرد و زنی گفت و گو شده که در حال سفر از دنیا رفته‌اند و گاه فقط همسر او در میان جمع حضور دارد و گاه حتی همسر هم نیست و همه همراهان نسب به او نامحرم به حساب می‌آیند. در این روایات، اهل بیت علیهم‌السلام در مرحله نخست همسر و سپس اولی در قرابت و ارث را مقدم دانسته‌اند.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ مَعَ النِّسَاءِ

۶۴. همان، ص ۷۳.

عَسَلَتْهُ امْرَأَتُهُ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ امْرَأَتُهُ مَعَهُ عَسَلَتْهُ أَوْلَاهُنَّ بِهِ...^{۶۵}

پیداست که روایت ناظر به چگونگی تعامل زن با همسر میت خود است؛ به این معنا که اگر مردی که به همراه جمعی از زنان باشد و چشم از جهان فروبندد و هیچ مردی با آنان نباشد، در مرحله نخست باید همسرش او را غسل دهد و اگر همسرش همراهش نباشد، هر زنی که در ارث، محرمیت و قرابت به آن میت نزدیک تر است، می تواند او را غسل دهد.

۲. عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام... وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ فِي السَّفَرِ مَعَ نِسَاءٍ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ، فَقَالَ: إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِنَّ امْرَأَةٌ فَلْيُدْفَنْ فِي تِيَابِهِ وَلَا يُغَسَّلْ...^{۶۶}

در این روایت نیز از تقابل مرد با زن، می توان دریافت که مراد از مرد جنس مردان است.

۳. عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: «إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فِي السَّفَرِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَإِذَا كَانَ مَعَهُ نِسَاءٌ ذَوَاتُ مَحْرَمٍ يُؤَزَّرْنَ وَ يَصُبُّنَ عَلَيْهِ الْمَاءَ صَبًّا وَ يَمْسَسْنَ جَسَدَهُ وَ لَا يَمْسَسْنَ فَرْجَهُ»^{۶۷}

در این روایت نیز مراد از «رجل» جنس مردان است.

۴. لَا يُغَسَّلُ الرَّجُلُ الْمُرَاةَ إِلَّا أَنْ لَا تَوْجَدَ امْرَأَةً.^{۶۸}

در این روایت نیز به قرینه تقابل درمی یابیم که مراد از «رجل» کارکرد جنسیتی آن است. نمونه دوم:

عَنِ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي السَّفَرِ وَ مَعَهُ جَارِيَةٌ لَهُ فَيَجِيءُ قَوْمٌ يُرِيدُونَ أَخَذَ جَارِيَتَهُ أَيْمَنَهُ مِنْ أَنْ تُؤْخَذَ وَإِنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْقَتْلَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَ كَذَلِكَ إِذَا كَانَتْ مَعَهُ امْرَأَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ...^{۶۹}

در این روایت نیز به آشکارا «رجل» در برابر جارية؛ یعنی کنیز یا «امرأة» قرار گرفته و پیداست مراد از آن مرد در برابر زنان است.

در شماری از روایات واژه «رجل» کارکرد جنسیتی داشته و منحصرراً درباره مردان به کار رفته؛ زیرا در متن آن ها از احکامی درباره چند و چون رابطه جنسی و زناشویی مردان با زنان گفت و گو شده است؛ از نشانه های این کارکرد ذکر زنان در کنار مردان است.

۶۵. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج ۱، ص ۴۴۴؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۸.

۶۶. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج ۱، ص ۳۴۳.

۶۷. همان.

۶۸. همان، ص ۴۴۰.

۶۹. الکافی، ج ۵، ص ۵۲.

نمونه اول:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ يُقَيْطِينَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ الْمَجَارِيَةَ الْبِكْرَ...^{۷۰}

نمونه دوم:

سَأَلْتُ أَبَا إِسْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَ أَهْلِهِ فِي السَّفَرِ فَلَا يَجِدُ الْمَاءَ يَأْتِي أَهْلَهُ، فَقَالَ: مَا أَحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَبَقًا أَوْ يَخَافَ عَلَى نَفْسِهِ.^{۷۱}

نمونه سوم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزْدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ.^{۷۲}

پیدا است روی سخن در این روایات نیاز جنسی مرد نسبت به همسر خود است که از آن به «شبق» تعبیر شده و امام به استناد آن اجازه فرمود که به رغم نداشتن آب به هنگام سفر مجاز به همبستری و استفاده از تیمم برای طهارت اند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

از مباحثی که در این مقاله بازتاب یافته، نتایج ذیل قابل استفاده است:

۱. گاه در آیات و روایات واژه «رجل» با کاربرد فراجنسیتی به کار رفته است؛ به عنوان نمونه، مراد از «رجل» در آیه «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» و حکمت «قلوب الرجال وحشية فمن تألفها أقبلت عليه» فرد یا انسان است، نه مرد در برابر زن.
۲. واژه «رجل» در روایات دارای سه نوع کاربرد است: ۱. کاربرد آشکار جنسیتی، ۲. کاربرد آشکار فراجنسیتی، ۳. کاربرد مشکوک و مبهم در این زمینه.
۳. دلایل کاربرد فراجنسیتی واژه «رجل» در روایات عبارت‌اند از: ۱. غلبه استعمال، ۲. ناظر بودن روایت به فرد شایع، ۳. ناظر بودن روایت به رخدادی خاص.
۴. برای آن که بتوان تشخیص داد که در کدام دسته از روایات واژه «رجل» کاربرد جنسیتی یا کاربرد فراجنسیتی دارد، سه راه وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. قراین داخلی، ۲. قراین خارجی، ۳. قرینه مقابله ذکر مکرر در کنار مونث.

۷۰. همان، ج ۳، ص ۴۶؛ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، ج ۱، ص ۱۱۹.

۷۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۹۸.

۷۲. الکافی، ج ۵، ص ۲۲۰.

کتابنامه

- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار التعارف، ۱۴۲۱ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- تفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۲۴ف.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، بی تا.
- تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل الشریعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۶۷ش.
- تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰ش.
- التهذیب فی مناسک العمرة والحج، میرزا جواد تبریزی، قم: دارالتفسیر، ۱۴۲۳ق.
- الجامع الصحیح (صحیح البخاری)، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الإسلامية، حسینعلی منتظری، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۰۸ق.
- الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شهید ثانی، نجف اشرف، ۱۹۶۷م.
- سنن ابن ماجه، ابن ماجه محمد بن یزید قزوینی، تحقیق: فواد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- عمدة القاری، بدرالدین عینی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۹۱۰م.
- فائق المقال فی الحدیث والرجال، احمد بصری، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- فیض القدر شرح الجامع الصغیر، محمد بن عبد الرؤوف مناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- «کاوشی در مفهوم رجال مذهبی و سیاسی (اصل ۱۱۵ قانون اساسی و بررسی انگاره ریاست جمهوری نساء)»، سید احمد میر، فصلنامه معرفت، شماره ۸۲، ۱۳۸۳ش.

- کتاب الحج، عبد اللہ جوادی آملی، تقریر دروس محقق داماد، بی جا، بی نا، بی تا.
- کتاب الصلاة، محمد علی کاظمی، تقریر مباحث نائینی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۸۸ ش.
- کتاب الطہارۃ، سید ابوالقاسم خویی، چاپ سوم، قم: دارالہادی، ۱۴۱۰ ق.
- کتاب الطہارۃ، محمد فاضل لنکرانی، تقریر مباحث امام خمینی، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰ ش.
- مجمع البیان فی علوم القرآن، امین الاسلام طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، بی تا.
- المجموع فی شرح المہذب، محی الدین نووی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- معجم مقاییس اللغۃ، ابوالحسین احمد بن فارس، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- من لا یحضرہ الفقیہ، محمد بن علی بن بابویہ (شیخ صدوق)، تصحیح و تعلیق حسین اعلمی، بیروت: مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- منہاج الأخیار فی شرح الإستبصار، سید احمد بن زین العابدین علوی عاملی، بی جا، بی نا، بی جا.
- منہاج البراعہ فی شرح نہج البلاغہ، حبیب اللہ بن محمد ہاشم خویی، بیروت: مؤسسہ الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: انتشارات جامعہ مدرسین، بی تا.
- نیل الاوطار، محمد بن علی شوکانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۹ ق.